

طریقات



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۵ / ۴ ذی الحجه ۱۴۳۷ / ۶ سپتامبر ۲۰۱۶ / شماره ۱۵ / ۴ صفحه

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:

”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلعا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت.

ایشان برای اثبات حقایبت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعهالله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

جوینده حقیقت

بهترین راه برای جوینده حقیقت و بلکه خوشایندترین و دل‌چسب‌ترین لحظات در مسیر رسیدن به حق، گفت و گوی دو طرفه با دلیل و اندیشه، برهان می‌باشد که دعوت یمانی بر آن جنب و جوش و جدیت دارد؛ اما متأسفانه هیچ گونه سعی و تلاشی از مدعیان علوم اهل بیت (ع) و رسول اکرم (ص) در این روزها نیافتیم، بلکه مسأله را کاملاً عکس این موضوع دیدیم. که با جدّیت تلاش می‌کند، تا همه پل‌های ارتباطی را قطع کند و دیگر راه‌های ارتباطی که امکان دارد به پیروان یمانی مربوط شود را بسوزاند. آنچه امروز رخ می‌دهد صدور فتواهایی است که گفتگو و بحث با پیروان یمانی را ممنوع یا حرام می‌داند که این اتفاق نشان‌گر این است که طرف مقابل با ترسی فراگیر و از روی عقده به موضوع گفتگو و ارتباط نگاه می‌کند، پس لا حول و لا قوه الا بالله.

طرف فکری مخالف، که در مقام مواجهه‌ی شرافتمندانه، به سکوت پناه می‌برد، زمانی که پشت درهای بسته اتاق‌ها و آموزشگاه‌ها و پایگاه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد بسیار پرحرف می‌شود، و آنجا به طور کامل عنان نفس خود را رها می‌کند، و دیگر هیچ چیزی نیست که بر آن لجام زند. او نه تنها به اندیشه‌ی گفتگو هجوم می‌برد بلکه هم زمان، اخلاق و علم و همه‌ی ارزش‌های والا را نیز هدف حمله‌ی خود قرار می‌دهد.

سید احمد الحسن در این مورد می‌فرماید: سبحان الله ، آنها فراری شدن از مناظره با من را فضیلت می‌دانند، همان‌گونه که اسلاف‌شان فراری شدن از شمشیر علی (ع) را فضیلت می‌دانستند.

من آنها را مخاطب قرار می‌دهم همان‌گونه که پدرم امیرمومنان آنها را مخاطب قرار می‌داد: (کجایند آنهایی که خود را راسخین در علم می‌دانند آن‌هم غیر از ما، و به بدوع و بهتان که خداوند ما را رفع گردانید و آنان را جایگزین ما کرده است، و به آنها داده و ما را محروم گردانده ، و آنها را داخل و ما را خارج ساخته است، با ما هدایت داده می‌شود و با ما کوری بینایی می‌یابد، امامان از قریش می‌باشند، و بر غیر آنها جایز نمی‌باشد و ولایت بر غیر آنها صلاحیتی ندارد عجله را در پیش گرفتند وآن‌چه خواهد آمد را رها کردند، صافی و پاکی را رها کرده و از شوری ویی‌مرگی سیراب شدند... کجایند عقل‌هایی که با نور هدایت روشن، و ابصاری که مناره تقوا گشته‌اند، کجایند قلب‌هایی که برای خداوند و برای طاعت او قرار داده شده‌اند، بر دنیا صف کشیده‌اند و بر حرام جمع شده‌اند، علم بهیشت و جهنم از آنها برداشته شده و صورت خود را از بهشت برگردانند، و با عمل خود به سمت جهنم سوق داده شدند، خداوند آنها را دعوت کرد ولی از او فرار کردند و شیطان آنها را دعوت کرد و دعوتش را قبول اجابت کردند. (نهج البلاغه)



از امام علی(ع): (ای جماعت شیعه به هم آمیخته می‌شوید مانند آمیخته شدن سرمه در چشم برای اینکه صاحب سرمه می‌داند که چه وقت سرمه را بر چشم می‌گذارد ولی نمی داند که سرمه چه وقت از چشمش پاک می شود پس صبح می‌کنند کسانی از شما خود را داخل در شریعت ما می‌بینند و آن روز را به غروب می‌رسانند در حالیکه از ولایت ما خارج شده اند و یا اینکه غروب همراه ما هستند و صبح هنگام از دین و شریعت ما خارج می‌شوند) .

بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۰۱

آیا قرآن هنوز جریانی مانند جریان ماه و خورشید دارد همانگونه که امامان (ع) خبر دادند یا خیر؟
اگر اینگونه است صاحب این آیه در این زمان کیست؟
هنگامی که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق محکم و به فرستاده‌ای که پس از من محارب و نام او احمد است بشارتگر هستم؛ پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است. (صف ۶)

این آیه بر محمد(ص) نازل شد ولی قرآن حی لایموت است. احمد ی که عیسی (ع) قبل از بازگشتش برای اهل زمین در زمان ظهور امام مهدی (ع) بشارت او را داده کیست ؟

الحمد لله رب العالمین
که رسول اکرم اهل بیت(ع) ذکر کرده اند کیست؟

شما آمده‌ام تا برخی ازآنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم، پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت کنید. آمدن خلیفه با حکمت و بیان (علم) آنچه مردم در آن اختلاف دارند جزو بینات روشن است؛ و شناخت خلیفه به‌وسیله علم او در روایات اهل‌بیت (ع) به‌وفور یادشده است. حال اگر خلیفه خدا بعد از اعلان دعوت خویش و اقامه حجت و دلیل به‌وسیله قانون معرفت حجت خدا در هر زمان که مختص انبیاء و اوصیاء است و روایات و نص صریح که خلفای قبل او را بانام ... یادکرده‌اند را روشن می‌سازد - و آن همان بینات و دلیل روشن نزد خداوند است؛ پرچمی دیگر را بر پا می‌دارد؛ و با آن اختلافات مردم را روشن می‌سازد؛ و حکمت و علمش را در تمام امور معرفت الهی - و از آن‌ها متشابهات کلام خداوند- که مختص خلیفه خداست را به مردم ثابت می‌گرداند، آیا در نظر و گمان مردم این‌ها دلیل روشن و بینات خداوندی هستند یا خیر؛ آیا هنوز هم در شک هستند که او همان خلیفه خداوند است؟! و اگر به خداوند ایمان داشتند حتما این دلایل را بینات می‌نامیدند؛ پس مردم را چه شده است؟

خداوند رؤیای صادقه و تفسیر آن را از بینات می‌داند: (وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْيَاسَنِاتِ فَمَا زَلَّمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قَلْبُكَ لَنْ تُبْتَغِيَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رِشْوًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ) (یوسف قبل از این با روشنگری (آیات و بینات) از طرف خداوند آمد و شما در شک بودید تا وقتی‌که از دنیا رفت گفتید که دیگر خداوند بعد از او رسولی را مبعوث نمی‌کند و این‌گونه خداوند اسراف‌کاران را گمراه می‌کند. (غافر:۳۴)

و آنچه مسلم است یوسف (ع) با رؤیای صادقه و تعبیر آن آمد: (كَذَلِكَ يُخَبِّرُكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ) (خدا تو را بر گزیند و علم تأویل خواب‌ها را به تو بیاموزد و نعمت لطفش را در حق تو تمام گرداند. (یوسف: ۶) و رؤیای او تحقق یافت: (إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَخِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) به یاد ار خواب یوسف را که به پدرش گفت: ای پدر من در عالم خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه مرا سجده می‌کردند. (یوسف:۴) و با رؤیای عزیز مصر اقتصاد مملکتی بنا گشت، یا رؤیای زندانیانی که با یوسف (ع) بودند.

و این رؤیاهای صادقه نزد خداوند متعال از بینات بشمار می‌آید. حال این خلیفه خدا که اعلان دعوت نموده بعدازآن همه دلایل الهی روشن این بار با دلیل دیگر - رؤیای صادقه و تعبیر آن- آمده است. آیا مردم او را باور دارند و از خلال این بینه (دلیل روشن و واضح) او را تصدیق می‌کنند؟! فرضا جواب باید بلی باشد، زیرا که خداوند این‌ها را از بینات می‌داند. ولی مردم را چه شده که بازهم این دلیل را باور ندارند و حتی به‌جایی می‌رسند که این دلیل روشن خداوند (رؤیای صادقه) را به خواب‌های پریشان وصف می‌کنند، همان‌گونه که در قرآن آمده است: (قَالُوا أَأُفْسِنَاتُ أَحْلَامَ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِتَالِعِينَ) (این خواب پریشان است و ما تعبیر خواب پریشان را نمی‌دانیم. (یوسف: ۴۴) مجددا به مثال خود بازمی‌گردیم: اینکه شخصی اعلان نمود خلیفه خداوند است و با دلیل قرآنی یا همان قانون معرفت حجت و نصوص و روایاتی که در آن نامش ذکرشده دلیل خود را برای مردم روشن نمود، سپس با علم و حکمت اختلاف بین ادیان و مذاهب، همچنین متشابهات کتب آسمانی و عقیده و حلال و حرام را برای مردم روشن نمود، سپس خداوند شهادی برای او شد و او را با رؤیای صادقه که کلام خداوند در غیب است و آن را از بینات می‌داند شاهد گشت؛ و در این زمان با روایات فراوان آل محمد (ع) که خداوند آن‌ها را بینات می‌نامد احتجاج نمود. و به‌درستی که این دلایل و حجت‌های روشن نزد خداوند بینات است، آیا این دلایل روشن نزد مردم این‌گونه هستند؟ و اگر می‌گویند همان‌گونه که نزد خداوند حجت و دلیل روشن است نزد ما نیز حجت است، پس چرا به آن‌ها ایمان ندارند؟ چرا در این زمان وقتی‌که مدعی آن‌ها با روایات مذکور- به اسم، علم، مقام وی و پرچم و مسکن و وصف جسدی و ... - آمد مردم او را تصدیق نکردند که خلیفه و حجتی از حجت‌های خداوند در زمین است. فعلا به همین دلایل اکتفا می‌کنیم، ولی مسئله‌ای که باید بداندین این است که شخصی با چنین دلایل روشن آمده و اعلان دعوت نموده و مردم از او اعراض و او را تکذیب کرده‌اند، به این حجت که دلایل روشن از خداوند ندارد و این دلایلی که آورده نزد مردم قیمتی ندارد. و این شخص صاحب مثال فوق که با این دلایل روشن الهی آمده همان سید احمد الحسن وصی و رسول امام مهدی (ع) و یمانی موعود است.

طلب می‌کنیم ... حال مردم آن شخص مدعی - می‌گویم مدعی چون تا حال برای مردم حجتش ثابت نشده - را ملزم به اعلان دلیل روشن بر صدق دعوتش می‌کنند؛ ولی این دلیل روشن که طلب می‌کنند، چیست؟ این دلیل روشن یا بیناتی که خداوند در کتاب و عترت پیامبر (ص) نقل کرده، صحیح است یا آنچه مردم می‌پندارند و با هوای نفس خویش آن‌ها را صحیح می‌دانند؟ آیا عاقلی هست که خود را از این خسارت چهارم نجات دهد؟؟؟ و جواب با صراحت خیر؛ زیرا که امروزه اغلب مردم بارای و نظرشان چیزی را به‌عنوان بینات یا دلیل روشن قبول دارند که خود قبول کرده‌اند. و آنچه را که خداوند به‌عنوان بینات یا همان دلیل روشن معرفی نموده را قبول ندارند و برای آن‌ها اهمیتی ندارد.

۱) بر مؤمنین واجب است که به خداوند و رسول و اهل‌بیت ایشان (ع) شکی نداشته باشند، به اینکه آن‌ها چنین امر مهم و حیاتی (راه شناخت حجت یا همان قانون معرفت حجت که کسی غیر از صاحبش نمی‌تواند آن را ادعا کند) را ترک نمی‌کنند؛ پس قطعاً آن را برای مردم بیان نموده‌اند. چه کسی تاکنون از آن قانون سؤال نموده تا برای یک‌لحظه هم که شده نظریات و گمان خود را رها کند؟ این امکان برای همه فراهم است که خلاصه قانون یا به کتب انصاریمانی موعود (ع) بازگردند تا آن را واضح و موافق کتاب و عترت ببینند و اکیدا کسی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند مگر خلیفه خدا.

به مثال خود بازمی‌گردیم اگر آن شخص مدعی خلافت پس از اعلان دعوت - و مردم در مورد او در شک هستند- و با قانون معرفت حجت و دلایل؛ حجتش را ثابت کرد - پس مردم را چه شده؟ آیا به تبعیت از عالمان بی‌عمل همان سنت قدیم را تکرار می‌کنند و آیا خسارت‌های مکرر را نمی‌بینند؟

۲) خداوند نص صریح - وصیت انبیاء به خلیفه و فرستاده بعد از خود - در روایات و بشاراتی که در مورد خلیفه‌اش آمده را به‌عنوان دلیل روشن یا بینات نامگذاری نموده: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَءِئِيلَ إِنِّي رِشُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْوَرَاءِ وَمُبَشِّرًا بِرِشُولِ يَاسِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ). (هنگامی‌که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی‌اسرائیل همانا من رسول خدا به‌سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می‌کنم و نیز مژده دهنده رسول بزرگوار ی هستم که بعد از من بیاید و نامش احمد است پس وقتی برای آنان دلایل روشنی آورد گفتند: این سحری آشکار است. (صف: ۶)

خداوند آنچه را که عیسی (ع) با خود آورد به‌عنوان بینات و دلیل روشن نام برد و آن دلایل روشن بشارت به نبوت و خلیفه بعد از خود و وصیت بر اوست؛ و اگر کسی می‌توانست با نصوص صریح واردشده - و از آن‌ها اسم خلیفه بعد است - به‌دروغ ادعای نبوت و جانشینی خلیفه قبل خویش را بکند، چگونه خداوند این دلایل را بینه یا دلیل روشن نام نهاده است؟

اکیدا کسی نمی‌تواند مدعی این نصوص صریح شود و در عمل هم این‌گونه نباشد و در تاریخ کسی غیر از محمد مصطفی (ص) چنین ادعایی نمود، به اینکه من همان بشارت عیسی (ع) هستم. (نقل از ولید بن صبیح: شنیدم که اباعبدالله می‌فرماید: این امر را کسی جز صاحبش ادعا نمی‌کند و اگر کسی به‌دروغ ادعای آن را بکند خداوند او را هلاک می‌کند. الکافی: ج ۱ ص ۳۷۳، معجم احادیث الإمام المهدی (ع): ج ۳ ص ۴۲۸، الإمامة والتبصرة: ۱۲۶).

به مثال خود بازمی‌گردیم: آن خلیفه بعد از اعلان دعوت و مطابقت خویش بر قانون معرفت حجت و ارانه روایات و دلایل از طرف خلفای قبل به اینکه او را یادکرده‌اند، آیا نزد مردم بینات و دلیل روشن- همان‌گونه که خداوند نام‌برده - بشمار می‌آید؟ یا باز در شک خواهید بود؟ و می‌گویند چه کسی گفته مقصود از این دلایل روشن همین شخص مذکور در روایات و نصوص است؟ و حتما کسی که این‌گونه پاسخ دهد این روایات و نصوص را دلیل روشن نمی‌پندارد، علیرغم اینکه خداوند آن‌ها را «بینات» می‌نامد. پس کدام را قبول می‌کنید؟ قول خداوند یا شک و اشکالات مردم و علمای بی‌عمل؟

و این خلیفه را قبول نخواهید داشت زیرا که با چنین دلایلی آمده؟! خداوند خلیفه و حکمتش را از بینات می‌شمارد: (وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَآمِنُيْعُونَ) (زخرف: ۶۳). هنگامی‌که عیسی با آیات روشن (بینات) آمد گفت من با حکمت به‌سوی

مثالی جهت روشن شدن موضع عقایدی که موردقبول همه ادیان الهی باشد.

زیرا که دین نزد خداوند یکی است و آن اسلام - تسلیم امر خداوندی- است، پس پایه و اساس آن نزد همه ادیان یکی است و هیچ‌گونه تغییری در آن نیست.

اگر امروز خداوند بخواهد مردم را با مردی امتحان کند که خود را به‌عنوان خلیفه خدا در زمین معرفی کند ، موضع مردم و علماء نسبت به او چگونه خواهد بود؟

اکیدا کسی او را بدون دلیل تکذیب نمی‌کند، زیرا که تکذیب بدون دلیل منهج معترضین بر خلفای خداوند در طول تاریخ است، و خداوند دراین‌باره می‌فرماید: (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) ((این منکران[چیزی را انکار می‌کنند که علمشان به آن احاطه نیافته است، پیشینیان هم که رسل و آیات خدا را تکذیب می‌کردند همانند مردمی ستمگر و بی‌علم هستند . پس ای رسول بنگر عاقبت کار ستمکاران به کجا کشیده شد. (یونس: ۳۹)

از امام صادق (ع) : خداوند بندگان خویش را به دو آیه اختصاص داده است و آن اینکه چیزی نگویند تا علم آن را داشته باشند ؛ و چیزی که علم آن را ندارند تکذیب نکنند؛ و در کتاب خدا آمده است که: آیا بر شما میثاق کتاب برداشته نشده که به‌غیراز حق بر خدا چیزی نگویید... و فرمود: بلکه چیزی را تکذیب می‌کردند که علم آن را نداشته‌اند و وقتی تأویل و تفسیر آن آید . کافی ج ۱ ص ۶۸

شاید کسی بگوید خیر، او را تکذیب نمی‌کنیم بلکه از او دلیل روشن می‌خواهیم ، می‌گویم طلب دلیل درست است ، ولی آیا به تقصیر خود در پیشگاه خداوند توجه کرده‌ایم؟ اینکه خداوند خلفای خویش را در زمین انتخاب کرده و نام ما در بین آن‌ها نیست .

آیا این تقصیر نیست...؟ و حال‌آنکه تمام خلق بدون استثناء بر فطرت و سرشت خداوندی خلق‌شده‌اند.

حتماً خداوند این خلفا را به خاطر اخلاصشان از بین تمام مردم اختیار کرد و در این مسابقه پیروز گشته و غیرشان خیر، یا اینکه لاقال از آن‌ها عقب ماندم. آن‌ها خداوند و عهد و میثاق را به یاد آوردند و ما خیر، فطرتشان را آلوده ساختند و ما آن را آلوده ساخته‌ایم ، پس آن‌ها انداز دهندگان و هدایتگر برای ما شدند ، بلکه اگر آن‌ها نبودند خداوند را نمی‌شناختیم و عبادت نمی‌کردیم ، و این خسارت اول ما مردم است .

حال این شخص مدعی خلافت آمده :

و اگر واقعاً به همان مقدار که لازمه معرفت خلیفه است، از متقین پرهیزکار بودیم خداوند نیز آن خلیفه را قبل از آنکه خود نفس خویش را به مردم معرفی کند از طریق غیب برای ما معرفی می‌ساخت ، زیرا که خداوند فرموده : (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) تقوای الهی داشته باشید تا خداوند به شما تعلیم دهد، خداوند به همه‌چیز عالم است.

ولی بازهم خسارتی دیگر و در این امتحان نیز شکست خوردیم ، زیرا خداوند به خاطر تقصیرمان او را به ما معرفی نمود.

هنوز در شناخت این خلیفه شک داریم ، لکن اوامرش را علنی ساخته به اینکه حجتی از حجت‌های خداوند است؛ آیا باین‌وجود حقیقت امرش را از خداوند پرسیدیم - به اعتبار اینکه می‌گویم به خداوند ایمان‌داریم - آیا به خداوند توجه کردیم و از او در مورد این مرد سؤال کردیم ؟ که واقعاً حجتی از حجت‌های خداوند است و منتظر شهادت خداوند باشیم ؟! یا صرفاً ادعاست؟

اما شهادت خداوند چگونه است ؟ (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا). (او خدایی است که رسول خود را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواه (شهادت- خدا کافی است.)(فتح : ۲۸) (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)

و (آن‌هایی که کافر شدند گفتند که رسول نیست * بگو خدا کافی است که شاهد بین من و شما باشد و کسی که علم کتاب را دارد). (رعد:۴۳) تکلیف این مرد اعلان است و اعلان دعوت نمود و شاهد او خداوند است و آنچه تکلیف و واجب است که ما انجام دهیم تحقیق در امر اوست، ولی بازهم با اعراض از خداوند و سؤال از او خسارتی دیگر در سه مرحله؛ در کارنامه عمل خویش رقم زدیم.

حال بعد از غفلت از خداوند به آن خلیفه رو می‌کنیم و از او حجت روشن



۱- **احمد (ع)** ... مذکور در وصیت اول مؤمنین به ظهور امام مهدی (ع) که سه نام – مهدی عبدالله و مهدی – دارد.

۲- **احمد (ع)** ... همان کسی است که بیعت را از مردم می‌گیرد: از اسماعیل بن عیاش، از الاعمش، از ابی وائل، از خذیفه گفت: شنیده‌ام که رسول خدا (ص) مهدی را یاد می‌کند و می‌فرماید: (با ایشان بین رکن و مقام بیعت می‌شود، اسم او احمد و عبدالله و مهدی است، و این سه نام او هستند). غیبه الطوسی: ص ۴۵۴/ ۴۷۰، بحار الانوار ج ۵۲: ص۲۹۱، معجم احادیث امام امهدی للکوارانی ج ۱: ۴۵۳، الخراج للراوندی ص ۱۱۴۹

۳- **احمد (ع)** ... فرمانده درفش‌های مشرقی و قائم به امر امام مهدی (ع): از حبه العرنی گفت: (امیر المؤمنین به‌سوی حیره آمده و با دست خود به کوفه و حیره اشاره نموده و فرمودند حیره به کوفه متصل خواهد شد تا اینکه هر ذراع آن با دینارها پول فروخته شود و در حیره مسجدی ساخته خواهد شد که دارای پانصد دروازه است و در آن خلیفه قائم عجل الله تعالی فرجه نماز خواهد خواند زیرا که مسجد کوفه برای آن‌ها کوچک خواهد شد و در آن دوازده امام عدل نماز خواهند خواند، عرض کردم: ای امیرالمؤمنین مسجد کوفه گنجایش آنچه را توصیف می‌کنید دارد؟! فرمودند: برای ایشان چهار مسجد ساخته خواهد شد که مسجد کوفه کوچک‌ترین آن‌هاست و در اطراف کوفه از دو جانب برای ایشان دو مسجد ساخته می‌شود و با دست خود به بصره و غرین اشاره نمود). تهذیب الاحکام – شیخ طوسی ج ۳ ص ۲۵۳ .

و این خلیفه امام مهدی (ع) همان کسی است که درفش‌های سیاه را رهبری می‌کند همان‌گونه که پیامبر (ص) فرموده: (اگر پرچم‌های سیاه را از طرف خراسان در حال آمدن مشاهده نمودید حتی اگر با دست‌وپا روی برف خود را بکشید و به‌سوی آن‌ها بشتابید زیرا خلیفه مهدی در میان آن‌ها است). الملاحم و الفتن – سید بن طاوس الحسنی ص ۵۲.

۴- **احمد (ع)** ... نامی است که اهل طالقان آن را شعار خویش قرار می‌دهند: از امام باقر (ع) نقل‌شده:

(برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه خلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعارشان «احمد... احمد» است. و رهبر آن‌ها جوانی از بنی‌هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی‌بندی قرمزرنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می‌تگرم که از رود فرات هم می‌گذرد اگر دعوت او را شنیدید به‌سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه‌خیز بر روی یخ‌ها حرکت کنید). منتخب الانوار المصنیه: ص ۳۴۳

۵- **احمد (ع)** ... مردی از اهل‌بیت امام مهدی (ع) است: از امام علی (ع) نقل‌شده: (... مردی قبل از او از اهل‌بیتش با اهل مشرق خروج می‌کند و شمشیر به دست هشت ماه قبل از او قیام می‌کند). الملاحم و الفتن – السید بن طاووس ص ۶۶

در زمان ظهور امام مهدی (ع) چه کسی از اهل‌بیت او خواهد بود غیر از احمد فرزند و اولین مؤمنین و مقربین به امام مهدی (ع) .

۶- **احمد (ع)** ... فرزند صاحب وصایایی است که اهل مصر پرچم‌های خود را تحویل او می‌دهند: از ابی الحسن (ع) فرمودند: (انگار که پرچم‌هایی که به رنگ سبزرنگ آمیزی شده و از جانب مصر در حال آمدن هستند می‌بینم، تا اینکه به شامات (کشور سوریه، اردن، عراق) آمده و به فرزند صاحب وصایا تحویل داده شود). الارشاد- الشيخ المفید ج ۲ ص ۳۷۶ .

واضح است که امام مهدی (ع) وارث انبیاء و مرسلین و پدران طاهر خود و صاحب وصایا است.

۷- **احمد (ع)** ... بنده قائم به امر پدر خود است که از محل او قبل از ظهور خبر دارد:

از ابی‌عبدالله (ع) می‌فرمایند: (برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آن‌ها طولانی می‌شود تا اینکه بعضی‌ها بگویند مرده و بعضی دیگر بگویند رفت و جز عده محدود کسی از بارانش بر امرش باقی نمی‌ماند و کسی از فرزندان و غیر آن‌ها از جای ایشان اطلاع پیدا نمی‌کند مگر مولایی که ولی امرش است) - منتخب الانوار المصنیه – السید بها الدین الحنفی ص ۱۵۵

و شکی نیست که امر امام امر خداوند است، پس این مولایی که قائم به امرش است کیست.

۸- **احمد (ع)** ... همان قائمی است که نام او را در روایات اهل‌بیت (ع) مخفی کرده‌اند:

از ابی جعفر محمد بن علی باقر (ع)، برای او دو اسم وجود دارد اسمی که مخفی می‌ماند و اسمی دیگر اعلام می‌گردد و اما آنکه مخفی می‌ماند احمد و آنکه اعلام می‌شود محمد است... کمال‌الدین و تمام النعمه – الشیخ الصدوق ص ۶۵۳ محمد (ع) نام امام مهدی قائم به امر خداوند است و احمد نام یمانی موعود قائم به امر امام مهدی و اهل‌بیت (ع) است که ذکر او را مخفی کرده‌اند تا خود بیاید و با آن بر مردم احتجاج نماید.

۹- **احمد (ع)** ... مردی از اهل‌بیت که قبل از امام (ع) می‌آید:

امیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه فرمودند: (حتماً آسیایی نیاز هست تا آسیاب کند و اگر شروع به کارکرد و بر ساقه‌هایش استوار شد خداوند بنده‌ای سخت‌کوش و جدی که اصل و هویت او نامشخص است خواهد فرستاد که پیروزی با او خواهد بود یاران او صاحبان شور و درک هستند لباس‌های آن‌ها مشکی و صاحب‌پرچم‌های سیاه هستند وای بر حال کسی که با آن‌ها مخالفت کند بی‌محایا خواهند کشت به خدا مثل‌اینکه به آن‌ها نگاه می‌کنم و به کارهای آن‌ها فجار و اعراب غافل چه چیزهایی از آبروی آن‌ها کم می‌شوند خداوند آن را بدون رحمت بر آن‌ها مسلط می‌کند و آن‌ها را بی‌محایا می‌کشد در شهر آن‌ها روی ساحل فرات در خشکی و دریا این جزای افعال آن‌هاست و خداوند نسبت به بندگان خود ظالم نیست). غیبه نعمانی: ص ۲۶۵ .

۱۰- **احمد (ع)** ... وصی و عالمی که قبل از پدرش می‌آید: نقل از سلیم بن قیس از رسول اکرم (ص) (... سپس دست مبارک بر حسین (ع) قرارداد و فرمود ای سلمان مهدی اتمن که زمین را بر از عدل و داد می‌کند بعد آنکه از ظلم و جور پر شود از فرزندان این است، امام فرزند امام است وصی فرزند وصی است پدرش که پس از او می‌آید امام عالم است) گفت: ای نبی خدا مهدی افضل‌تر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او افضل‌تر است برای اولی اجری مانند همه آن‌هاست زیرا که همه را با او هدایت می‌کند) کتاب سلیم قیس ۴۲۹محمدباقر انصاری.

و در روایتی دیگر: ... رسول اکرم (ص) به فاطمه (ع) فرمود: (... و از آن‌ها مهدی که شخص قبل او از او افضل‌تر است زیرا که اولی امام است و دومی وصی ...). سلیم بن قیس ص ۱۳۵

و آنچه مشخص و معروف است مقام امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (ع) از پدرانش به‌جز آل کساء مقامش بالاتر است و مهدی که در اینجا مقامش از پدرش پایین‌تر است همان مهدی اول اگر شخصی از عزیزی طلب آدرس دقیق جهت آمدن به زیارت او را بخواهد ، و آن شخص شروع (ع) به دادن آدرس کند ... شهر – محله – خیابان – کوچه... ولی هنگام آمدن آن میهان عزیز می بیند که در این شهر خیابان وکوچه فراونی وجود دارد که آدرس آنها یکی است و فرقی بین آنها نیست ودر پیدا کردن آدرس خواهد ماند، شما تقصیر را گردن که خواهید انداخت؟. آیا کسی از منتظران یوسف آل محمد (ع) امروزه می تواند بعد از گمراهی تقصیری خویش را به گردن محمد وآل محمد (ع) بیندازد؟

آنها برای شناخت صاحب هدایتگرترین پرچم امام و قائم به امرش وصیت را ادرسی دقیق یا دلیلی روشن جهت هدایت به او قرار داده اند. مردم پس از بالا بردن وصیت توسط مدعی باید خوشحال شوند زیرا که آنها را به حق و صراط مستقیم وصاحبان هدایت می کند، زیرا این وصیت همان علامتی است که پدرانش در مورد آنها روایات کبیری وارد کرده اند، و اگر مدعی باطل مدعی آن شود، وصف آنها مانند دادن آدرس صراطی قبیلی است، و حاشا محمد وآل محمد (ع) چنین هدایتگرانی باشند. اگر هنوز در شک هستید جواب را از امام رضا (ع) بشنوید.

واز امام رضا (ع) در استدلالش با جاثلیق انصاری و راس جالوت و چون طولانی است خلاصه ای از آن را می آوریم: (... جاثلیق گفت:او را توصیف کن فرمودند: توصیف نمی کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده، او صاحب شتر و عصا وعبا (همان پیامبرانی که در کتابهای خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و طیبات را برآنها حلال وخیانت را برآنها حرام می کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می برد) به راه بهتر هدایت می کند و منهاج یاورش عدالت وصراط قائم تر... شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می دهم آیا این صفات را در انجیل برای این پیامبر پیدا نکردی؟ پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می دانست که اگرانکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت: بله این صفات درانجیل است و عیسی (ع) در انجیل این پیامبر را ذکر نموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد اقرار کرده و صحه گذاشته است را قبول دارم

و یمانی موعود احمد الحسن(ع) می‌باشد. (از ابی‌عبدالله (ع) نقل از رسول اکرم (ص) و سپس اوصیاء را از ذریه‌امام حسین (ع) انتخاب نمود آن‌ها نه تا از فرزندانش می‌باشند... نهمی ناطق و قائم و افضل‌ترین آن‌ها است). استبصار ابو فتح کراجی ص ۹-۸ از این قبیل روایات در کلام اهل‌بیت (ع) بسیار است.

۱۱- **احمد (ع)** ... امام علی (ع) به هنگام فکر کردن به شخصیت او اینکه چگونه بخواهد در آن زمان حقیقتش را برای مردم زمانش آشکارکند. به فکر رفته و این نیاته به ایشان (ع) می‌گوید شما را چه شده آیا در مورد دنیا مشغولید و امام بعد از قسم خوردن به خداوند متعال به او می‌گوید خبر هرگز به دنیا فکر نکردم ولی فکرم مشغول فرزندی از ذریه فرزند یازدهم من می‌باشد او همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند (به امر پدرش)بعذارینکه پر از ظلم و جور شود و برای او غیبت و حیرتی است که در آن قومی هدایت می‌شوند و قومی گمراه.

پرسیدم که این غیبت و حیرت چقدر طول می‌کشد فرمود شش روز یا شش ماه یا شش سال می‌باشد. امام مهدی(ع) فرزند یازدهم امام علی (ع) است که امام دوازدهم و فرزند یازدهم امام علی (ع) است ولی امام علی(ع) مشغول فکر کردن به فرزندی از ذریه یازدهمین فرزندم (امام مهدی) ... و او فرزند امام زمان می‌باشد و قبل از امام می‌آید او همان احمد مذکور در وصیت رسول اکرم است و نیز داری غیبتی است ولی غیبت او یک دوره است و امام مهدی دو غیبت دارد. الکافی / ج۱: ۳۷۹

۱۲- **احمد (ع)** ... امام باقر (ع) در مورد مشخصات و امام مهدی دو غیبت دارد. الکافی / ج۱: ۳۷۹ گوید، ابروهای برجسته، و شانه‌های عریض است و در سرش شوره و در صورتش اثری است رحمت خدا بر موسی باد (یعنی شبیه موسی بن عمران علیه‌السلام است). کتاب غیبه نعمانی، ص ۲۱۵ آیا دلیلی واضح‌تر از این وجود دارد که وصف او با وصف امام مهدی (ع) مطابقت ندارد زیرا که اوصاف امام مهدی (ع) این‌گونه است که: نه قدبلند و نه کوتاه اندام است چهارشانه و متوسط اندام است میان دوران او فاصله است ابروهای به‌هم‌پیوسته دارد و در گونه راستش خالی است و صورتش سفید همچون ماه شب بدر نورانی است...

در اینجا دو وصف وجود دارد برای دو قائم و همان‌گونه که مشخص است آنکه صورتی گندمگون یا سبزه که ابروانی باز و در صورتش اثر است غیر از امام مهدی (ع) است که گفته‌شده صورتی سفید ابروهای کشیده و متصل‌به‌هم و در صورتش خال است.

و از ابی جعفر باقر (ع) می‌فرمایند: (در صاحب این امر شباهتی از یوسف وجود دارد فرزند کنیزی سیاه چهره است خداوند امرش را در یک‌شب مهیا می‌کند) الغیبه نعمانی ص ۱۶۳ و همان‌گونه که معلوم است مادر امام مهدی (ع) نرجس (ع) دختر قیصر و از نوادگان شمعون وصی حضرت عیسی (ع) است، از ابی بصیر نقل‌شده که می‌گوید شنیدم اب جعفر (ع) می‌فرماید: (در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد. سنتی از حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و حضرت یوسف (ع) و حضرت محمد (ص) که درود خداوند بر همه آن‌ها باد. اما سنت موسی (ع) ترس و متواری بودن است و سنت حضرت یوسف (ع) زندان و سنت حضرت عیسی (ع) این است که می‌گویند مرده ولی نمرده است اما سنت حضرت محمد (ص) شمشیر است.

کمال‌الدین و تمام النعمه ص ۱۵۲ .. و جمیع مردم می‌دانند که امام مهدی (ع) زندانی نمی‌شود.

۱۳- **احمد (ع)** ... همان شخصیتی که در رؤیای صادقه به امرش شهادت می‌دهد:

بیزنتی از امام رضا (ع) در مورد مسئله خواب‌های صادقه سؤال کرد امام ساکت شد و بعد از مدتی گفت اگر هر آنچه می‌خواهید به شما بگویم برایتان شر میشود و سر صاحب امر(ع) را خواهد برید!! بحار الأنوار / ج۲: ۱۱۰

و اگر بین خواب صادقه و صاحب امر رابطی وجود نداشت امام رضا (ع) این‌گونه پاسخی نمی‌دادند. از امام صادق (ع) درباره درفش‌های سیاه که آن زمان از خراسان خارج شدند سؤال شد و امام فرمود هرگاه دیدید که ما بر سر یک نفر جمع شدیم به‌سوی او بشتابید آن‌هم با سلاح. غیبه نعمانی ۱۹۷. واضح است که اجتماع اهل‌بیت (ع) بر سر یک مرد آن‌هم صاحب درفش‌های سیاه خراسانی با جسد جسمانی نیست بلکه دیدن آن‌ها (ع) از خلال رؤیای صادقه است، که مردم مؤمن را به سمت نصرت فرمانده درفش‌های سیاه که با شمار احمد احمد معروف است هدایت می‌کنند.

و این امر امروزه به قفل در حال انجام شدن است و مردم می‌دانند رؤیای صادقه محمد (ص) و خاندان پاکش (ع) و انبیاء و اوصیاء (ع) از بینات الهی است که حقانیت دعوت احمد الحسن(ع) را تأیید می‌کند و هستند مؤمنینی که در جای‌جای جهان (عراق، ایران، حجاز، کویت، سوریه، لبنان، تونس، مغرب، پاکستان، چین، آلمان، سوئد، آمریکا...) چنین رؤیاهای صادقه را دیدند که دعوت مبارک که یمانی را تصدیق می‌کنند.

و کسی که طالب حق باشد خود در این زمینه در سایت انصار امام مهدی (ع) تحقیق کند و از خداوند طلب هدایت به مسیر حق را به‌وسیله اهل‌بیت (ع) به وی نشان دهد و یا اینکه می‌تواند مانند دیگران به دلایل روشن خداوند و خلیفه ارسال‌شده از طرف او پشت کند و ادله روشن او را مورد مسخره قرار دهد و گوئی این سخن خدای متعال را در سوره یس نشنیده‌اند: ﴿إِنحَسِرُوا عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ إِلَّا نَكَاحًا بِمَا يَشْفَرُونَ﴾ (یس: ۳۰). (افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می‌گرفتند).

۱۴- **احمد (ع)** ... مهدی است که استخاره با خداوند شمارا بدو هدایت می‌کند: (از امیرالمؤمنین (ع) در وصف مهدی (ع) ... سپس آن حضرت به توصیف مهدی (ع) بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گذاتده و دانش او از همه شما فزون‌تر است و خوششان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید پروردگار را برانگیخته شدن او را مایه به درماندن و سر رسیدن دل‌تنگی و اندوه قرار ده و به‌واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خبر خواست پس عزم خود استوار گردان و درراه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری بازگرد (پس‌ازاین سخن‌ها) آب‌آورد- و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود چه بسیار به دیدن او مشتاقم). غیبت نعمانی ص ۲۲۲

چگونه خداوند برای شخص طالب حق متخیر خیر می‌خواهد؟ جواب را از ائمه (ع) بشنوید:

از امام علی (ع)، رسول اکرم (ص) مرا به سمت یمن ارسال نمود و مرا وصیت می‌کرد که هر که استخاره گیرد درمانده نیست و هر که در امور مشورت کند ندامتی برای او نیست. امالی ج۱ص۱۳۵ نقل از امام صادق (ع) مؤمنی از خداوند در امور استخاره خواهد پس خداوند حتما وی را در طریقی قرار دهد حتی اگر مکروهی برایش اتفاق افتد. بحار ج ۸۸ص۲۲۴.

پس امام فرمود در این سفر مرا مجبور به ذکر او و ذکر وصیش و ذکر دخترش فاطمه(س) و ذکر حسن وحسین (ع) را که در کتاب یافته بودم را یاد کنم. پس وقتی جاثلیق و راس جالوت شنیدند و متوجه شدند که امام رضا (ع)به تورات و انجیل داناست گفتند: به خدا این بحتی است که ما نمی توانیم آنرا انکار و رد کنیم. مگراینکه با تکذیب انجیل وتورات و زبور و داود و موسی و عیسی (ع) که به او بشارت داده بودند، ولی برای ما ثابت نشده که این همان محمد است وصحیح نیست که ما برای شما نبوت او اقرار کنیم و او محمد شماست. امام رضا (ع) فرمودند با شک احتجاج کردید. آیا قبل یا بعداز آدم و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد مبعوث کرده بود وموردی در او پیدا می کنیدکه در کتب که به همه انبیاء غیر از محمد نازل کرده است؟ پس در جواب دادن به او ماندند.)

واز صحبت امام رضا (ع) مشخص می شود که خداوند تعالی از قبل به پیامبری محمد بشارت داده بود و این بشارت دهنده به این صفات نیامدند مگردر زمان پیامبری حضرت محمد پس امکان شک و اعتراض براو باقی نمی ماند واین مسئله در بحث ما نیز صدق می کند آیا کسی با این روایات و مشخصات غیر از یمانی موعود با این دلایل آمده است....

کلامی از یمانی آل محمد (ع) در مجرم ۱۴۳۲....:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَ عِلْمِ الْكِتَابِ﴾ (عد:۱۳). ﴿و كافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی بگو تنها گواه بین من و شما خدا و عالم حقیقی به کتاب خدا کافی خواهد بود.﴾.

پس ای مردم عاقل باشید و قبول نکنید که کسی شما را سبک شمارد تا اینکه شما را در مقام کسانی که فرستادگان و خلفای خدا در زمین تکذیب کرده بودند، بگذارند و به وحی خدا روّیا و مکاشفه، خوابهای آشفته گویند و خداوند سخن خبیث آنها را که تا امروز تکرار می شود در قرآن ذکر نمود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتْلَاَمُ بَلْ أَفْتَرَا بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بَأْنَبَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُنْثَى﴾ (انبیاء: 5).

امام علی (ع) درراه شناخت مهدی (ع) به هنگام حیرانی بینه (دلیل) قرار می‌دهد و می‌فرماید (... پس اگر خداوند برای تو خیر خواست پس عزم خود استوار گردان و درراه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری بازمگرد...) و استخاره امروز یکی از بینات و دلایل روشن جهت شناخت یمانی آل محمد (ع) است .

۱۵- **احمد (ع)** ... همان یمانی موعود و صاحب‌پرچم حق است که امام باقر (ع) این‌گونه او را معرفی می‌کند: (... در پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گرتز از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است چون‌که شمارا به‌سوی صاحبان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می‌شود. و اگر یمانی خروج کرد، بیا خیز به‌سوی او زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و جایز نیست مسلمانان از آن سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به‌حق و هدایت به راه راست می‌کند). و از این روایت می‌فهمیم که – مردم مکلف به شناخت یمانی هستند نه غیر او (هدایت‌گرتترین پرچم‌ها است زیرا به‌حق و به امام زمان (ع) هدایت می‌کند پس از جای وی خبر دارد – وجوب حرکت به‌سوی او به هنگام اعلان دعوت – حرام بودن سرپیچی از او – و این یعنی اینکه وی حجتی از حجت‌های خداوند است زیرا تنها حجت و خلیفه خداوند است که سرپیچی از آن‌ها انسان را وارد جهنم می‌سازد.

پس حق واضح است به اینکه احمد وصی و یمین –دست راست پدرش محمد بن الحسن عسکری (ع) – و فرمانده درفش‌های مقدمه‌ساز ظهور و بنده و مولای است که به امر پدرش و از مکان امام اطلاع دارد و اهل‌بیت (ع) ما را امر کرده‌اند که به سمت او جهت بیعت حرکت کنیم گرچه بر روی برف و به‌صورت سینه‌خیز زیرا که خلیفه امام مهدی است.

سپس ای مردم خوب به دلایل آورده شده احمد توجه کنید آیا غیر ازآنچه انبیاء و اوصیاء (ع) آورده‌اند آورده . احمدی که اهل‌بیت او را وصف کرده‌اند به اینکه از اهل بصره و حرکتش را از نجف آغاز می‌کند نامش در روایات و نصوص فراوان ذکر کرده‌اند اینکه اول مؤمنین و نامش احمد عبدالله و مهدی است که جهت بیعت گرفتن به سمت شما می‌آید، یمین و دست راست امام مهدی است که قائم به امر و خلیفه اوست، در شبهات شبیه موسی بن عمران، خداوند و اهل‌بیت شاهد او هستند، دارای علمی است که تاکنون کسی قادر بر رد آن نیست و کسی تابه‌حال حاضر به مناظره با او نیست، احمدی که در حوزه به صدق امانت زهد غفت طهارت و شجاعت و رحمت و صاحت و کرم و علم و تواضع ... معروف بود و حتی دشمنانش که در حوزه نجف هستند بر آن شاهد می‌باشند ولی بعد از اعلام دعوت همان چیزهایی را بدو گفتند که به پیامبر تهمت‌زده بودند.

این بعضی از دلایل روشن یا بینات احمد الحسن (ع) است آیا برای تصدیق کافی نیست؟ و اگر جوانان این است که دلیل روشنی نیاورده است می‌توانید بگویید که دلیلتان در شناخت آل محمد (ع) چیست؟

آیا شما بدان‌ها ایمان‌دارید یا مجرد تقلیدی است که بر آن بزرگ گشته و آنچه را که شنیده‌اید را تکرار می‌کنید و امروز به‌مجرد امتحان با خلیفه خداوند شکست خوردید ...

آیا مجرد ادعا به اینکه شیعه علی (ع) هستید شمارا کفایت می‌کند؟ درحالی‌که مسلم زمانتان را انکار کرده‌اید. آیا قول باقر آل محمد (ع) در مورد یمانی را تدبیر کرده‌اید که جهنم را مسیر مخالفین یمانی قرار داده و سکوت از حق شیطان لال است همان‌گونه که رسول اکرم (ص) فرموده است. چگونه و بعد از عبرت از گذشتگان بازهم می‌گذارید اشخاص دیگر هرچند در نظراتان عظیم باشند برای شما تصمیم بگیرند.

آیا به حال خود قبل از فوت زمان نظر نمی‌کنید، و از استهزاء و افترا و تکذیب یمانی آل محمد دست نمی‌کشید، تهمت‌هایی چون ساحر مجنون کذاب را که علمای قبل به انبیاء و اوصیاء گفته‌اند را نشنیده‌اید؟ و شما در این زمان آن‌ها را بر وصی امام غایتیان تکرار می‌کنید چه جواب خواهید داشت اگر امام زمان (ع) از شما سؤال کند چرا خلیفه و جانشین و یمانی مرا تکذیب و متهم به جنون سحر کرده‌اید؟

بلکه چه جوابی برای خداوند دارید وقتی که تمام آیات و بینات روشن او را مورد تمسخر قرار داده‌اید؟ آیا عاقلی هست که بینات خداوند و از آن‌ها بهترین داستان‌های قرآن مانند رؤیای صادقه در سوره یوسف (ع) را ترک کنید، و به آنچه مخالفین می‌گویند توجه کنید؟ آیا می‌دانید که شمارا به کجا می‌برند و چه جوابی خواهید داشت:

خداوند متعال می‌گوید: (در آن روز، پیشوایان گمراهی از پیروانشان بیزاری می‌جویند). (ابراهیم:۲۱) (و در قیامت همه آن‌ها در برابر خدا ظاهر می‌شوند، در این هنگام ضمفا (تابعین علمای بی‌عمل) به مستکبران (رهبران گمراه) می‌گویند: ما پیروان شما بودیم! آیا اکنون‌که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده‌ایم شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و آن را از ما بردارید؟ آن‌ها می‌گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شمارا هدایت می‌کردیم [ولی کار از این‌ها گذشته است] چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد، راه گریزی برای ما نیست). بقره ۱۶۶-۱۶۷.

(در آن هنگام، رهبران گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود بیزاری می‌جویند و کبفر خدا را مشاهده می‌کنند، و دشمنان از همه‌جا کوتاه است * و به آنچه مخالفین می‌گویند توجه کنید؟ آیا می‌دانید که شمارا بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم تا آن‌ها [پیشوایان گمراهی] بیزاری جویند.

ولی افسوس بعدازاین همه فراز و نشیب، پس آن‌ها باید عذاب خوارکننده در این دنیا را بچشند و سپس عذاب جهنم است که بر آن وارد می‌شوند، و روز قیامت در انتظار آن‌هاست. اینان قبل از این به انبیاء (می‌گفتند: هر چه قدر نشانه و معجزه برای ما بیابوری که سحرمان کنی ما به تو ایمان نمی‌آوریم). اعراف:۱۳۲

(و هرگاه علمای و معجزه‌ای را ببینند روی گردانده و می‌گویند: این سحری مستمر است). قمر:۲. ﴿يَمْشِي الْفَالِقُ إِلَىٰ يَدَيْهِ يُقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سِيبًا﴾. (و روزی است که ستمکار بدست‌های خود را می‌گزد و می‌گوید ای کاش با رسول خدا راهی برمی‌گزیدم). فرقان

پس به خداوندی خدا قسم این دلایل آورده شده همان بینات و دلایل انبیاء قبل بوده، چه مردم بخوانند و چه نتخوانند بلکه این سنت خداوند است که تغییری در آن نیست و امروز تکرار شد، و بیشتر مردم از حق گریزان هستند و آنان که به سمت حق می‌روند اقلیت می‌باشند اقلیتی که اهل‌بیت (ع) آنان را مانند نمک در غذا وصف نموده‌اند یا مانند سرمه در چشم، اقلیتی که قائم آل محمد (ع) را نصرت خواهد داد همان‌گونه که در کتب وصف شده‌اند.

﴿ولیکن گفتند که این سخنان خواب و خیالی است بلکه این فرستاده شاعر بزرگی است که این کلمات را فرا بافته و گرنه برای ما مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای بیابورد﴾. ای مردم، علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. بخوانید، جستجو کنید، دقیق باشید و پیاموزی و خود حقیقت را بیابید و بر کس دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم گیری کند چون که فردا پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی سودی نخواهد داشت. ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أُلُفْنَا سَادَتًا وَكُنَّا مَعًا فَاضِلُونَ السَّيِّلَا﴾ (احزاب:۶۷) ﴿و گویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم و ما را به راه گمراهی کشیدند﴾. این نصیحت من برای شماست و به خدا قسم که این نصیحت دلسوز و مهربان بر شماهاست. پس در آن تدبیر کنید و چوپان را از گرگ‌ها تشخیص دهید، تفکر کنید و بیسینید که خط و مشی امام حسین (ع)چه بوده و دشمنان امام حسین علیه السلام که با او مبارزه کردند بر چه خط و مشی بودند آنها بر خط و مشی حاکمیت مردم بودند اما امام حسین(ع) بر خط و مشی الهی که حاکمیت خدا بوده قرار داشت علی‌رغم اینکه رهروان آن راه بسیار اندک اند و متأسفانه امروزه، خیلی از مردم گمراه شده را می بینیم تا حدی که بر خط و مشی قاتلان امام حسین (ع) پیش می روند و آن را تأیید می کنند، سپس مدعی می شوند که شیعه ی امام حسین غ هستند و به زیارت امام حسین (ع)می روند و به ظاهر سنت هایی را احیاء می کنند که هیچ ارزشی ندارد اگر از هدف دور باشد و آن احیاء امری است که امام حسین (ع) بخاطر آن قیام نموده و آن حاکمیت خداست. پس چگونه ممکن است که آنها سنن حسینی را بر پا می دارند و پرچم دشمنانش را برافراشته اند و آن حاکمیت مردم است... (انتخابات آخر الزمان).

در حالیکه قرآن بر وجوب اطاعت از پیامبر(ص)در همه احوال نص و تأکید دارد خداوند متعال می‌فرماید:(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)(خدا و رسول را فرمان برید باشد که مشمول رحمت قرار گیرید)

آیا این عاقلانه است برای مسلمانی که هجر و هذیان و غلبه درد بر رسول خدا (ص) هنگامی که بیماری را با توجه به تصریح و تأکید آیات بر وجوب اطاعت مطلقه از پیامبر را به ایشان نسبت دهد در حالیکه چنین نسبتی را به ابوبکر ندهد؟

امر دوم: ابوبکر برای عمر وصیت کرده وامت را بدون خلیفه‌ای که امور دینی وسیاسی واجتماعی آن را سروسامان دهد ترک نکرد به خاطر حرص و دلسوزی او بر امت همچنین عمر همانگونه که ذکر خواهیم نمود امت را پس از خود بدون ایجاد وسیله‌ای برای تعیین خلیفه پس از خود رها نکرد آیا آن دو نسبت به امور امت از پیامبر(ص) دلسوزتر و حریص‌تر بودند به طوریکه رسول خدا(ص) امت را بدون اینکه خلیفه‌ای برای آن پس از خود برگزیند ترک گفته باشد!!!

هیچ عاقلی که خواهان حفظ کرامت رسول خدا (ص)باشد چنین چیزی را قبول نخواهد کرد بنابراین حتما بایستی نص و یا وصیتی باشد که از خلال آن خلیفه بعد از خود را انتخاب کرده باشد والا چه کسی گفته رسول خدا(ص) امت را بدون خلیفه ترک کرده است وهرکس قائل به آن باشد درحق رسول خداچنانیت نموده است .

وصفتی کمتر از ابوبکر و عمر به آن حضرت نسبت می‌دهد زیرا که آن دو امت را بدون خلیفه‌ای که امور وشئون آن را سروسامان دهد ترک نکرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ) (قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است). (التوبه ۱۲۸)

امر سوم :اینکه خلافت عمر پس از ابوبکر از طریق شوری نبوده است چنانچه خلافت ابوبکر قبل از آن نیز از این طریق نبوده.

امر چهارم:برای خلافت عمر نص و وصیتی ازجانب رسول خدا(ص)نبوده چنانچه برای خلافت وامامت ابوبکر نیز چنین نص و وصیتی قبلا وارد نشده بود. امر پنجم: اینکه ابوبکر برای انتخاب عمر در امر خلافت با کسی مشورت نکرده است و با اعتراضات صحابه مواجه شد بلکه او ادعای افضلیت عمر را کرده بود و به اعتراض کنندگانی که میل و رغبتی به امامت وخلافت عمر به خاطر قلدری و بداخلاقی او نداشتند که باعث نفرت همگان شده بود

تاریخ شوری (آیا خلیفه اول ،دوم و سوم با شوری تعیین شدند ؟؟)

اگر به تاریخ مراجعه کرده و آن را بادقت وآگاهی مطالعه کنیم درمی‌یابیم که نظریه وفکر شوری درحکم پس از عهد خلیفه دوم بوجود آمد و او خود بنیانگذار آن می‌باشد در عهد ابوبکر چیزی به نام شوری وجود نداشت و بیعت برای او از طریق شوری حاصل نشد بلکه فرصت و دسیسه‌ای بود که در سقیفه‌بنی‌ساعده صورت گرفت که حاصل آن کسب خلافت برای ابوبکر بود .

وامر خلافت وامامت به نالاهلان وناکسان واگذار شد مردم از اطراف پیامبر(ص) پراکنده شدند و جنازه ایشان را بدون غسل ترک کردند و هرگز کلام او به مرحله اجرا نگذاشته و اختلاف و تفرقه بین امت آغاز شد و بر سقیفه‌شان اجماع نمودند سپس عده کمی از مهاجران به آنان ملحق شدند و منازعه حول خلافت بین انصار و مهاجرین بالا گرفت واجماع آنان بر بیعت برای ابی‌بکر حاصل شد و کسی ادعا نکرد که این بیعت از طریق شوری صورت گرفته و در سقیفه هیچ شورایی صورت نگرفت بلکه فقط فریاد،دشنام و منازعه بود تا جایی که نزدیک بود سعد بن‌عباده در زیر دست و پا جان خود را از دست دهد . یعقوبی می‌گوید : (و انصار در سقیفه‌بنی‌ساعده تجمع کردند ، روزی که رسول خدا (ص) وفات نموده..... غسل داده میشد، سعدبن‌عباده خزرچی را نشاندد، و سرش را با پارچه‌ای بستند، و متکایی برایش فراهم کردند . خبر به ابوبکر و عمر و مهاجرین رسید پس ابابکر و عمر و مهاجرین با شتاب خود را رساندند و مردم را از طرف سعد دور کردند و ابوبکر و عمربن‌الخطاب و ابو عبیده جراح پیش آمدند و گفتند : ای گروه انصار، رسول خدا (ص) از ماست ، و ما به مقام و خلافت پس از او سزاوارتریم. انصار گفتند: امیری از طرف شما وامیری از جانب ما ! ابوبکر گفت: امیران از ما و وزیران از شما،.....واین عمربن‌الخطاب است که رسول‌خدا درباره او فرمود:خداوندا دین را بوسیله او عزیز و گرامی بدار و این ابوعبیده جراح است کسی که رسول خدا درباره او فرمود: او امین این امت است پس باهر یک از این دوتن که خواستید بیعت کنید آن دو تعارف کردند وبه‌او گفتند: به خدا سوگند بر تو تقدم و پیش‌دستی نخواهیم کرد، و تو یار رسول‌خدا و دومین آن دو نفر می‌باشی(درغارهمراه رسول خدابودی). پس ابوعبیده دست خود را در دست ابوبکر نهاد، و عمر نیز دست خود را برروی دستانشان قرار داد،سپس بقیه قریش با ابوبکربیعت کردند ...سپس سایر مردم بیعت کردند به طوری که از روی متکای سعداین‌عباده می‌پریدند، و او را به زمین زدن ، عمر گفت: سعد را بکشید خدا سعد را بکشد) (تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۳)

بنابراین خبر فوق واضحت‌رین شاهی است که بیان میکند بیعت در شب و با ارباب صورت گرفته، و نتیجه کشمکشها و کینه‌توزی بین اوس و خزرج که در نفوس انصار باقی بوده می‌باشد ،چرا که عمر ندا میدهد سعد را بکشید !

و از آن زمان بیعت در کنار عنوان نص و وصیت گذاشته شد و اگر سقیفه نبود کسی با علی در خلافت و امامت منازعه نمی‌کرد .

و اما امر و عنوان شوری هرگز در سقیفه محقق نشد، وهیچ کس ادعا نکرد که خلافت ابوبکر از از طریق شوری حاصل شده است و حتی اگر کسی چنین ادعایی نماید امکان اقامه دلیل و برهان بر گفته خود را ندارد .

همچنین خلافت عمر نیز از طریق شوری صورت نگرفته بلکه آن زمان چیزی به اسم شوری موجود نبود همانا آن(خلافت عمر)از طریق نص ابوبکر براو حاصل شد به طوری که مسلمانان بر ابوبکر اعتراض کردند مبنی براینکه او شخصی بداخلاق وقلدر را برای حکومت برآنان گمارده است که روایات بر آن صراحت دارند .

ابن عساکره می‌گوید: (گفت پس از اینکه حال ابوبکر به وخامت کشید خواست که عمر را به جانشینی برگزیند گفتند شخص بداخلاق و قلدری را بر ما گمارد و اگر خلیفه شود بدخلق‌تر و قلدرتر می‌شود ای ابوبکر به خدای خود چه می‌گویی آنگاه که نزد او بروی در حالیکه عمر را بر امارت برگزیده‌ای گفت: آیا مرا از پروردگارم می‌ترسانید می‌گویم بهترین اهل و بندگان را بر آنان به امارت نهادم) (تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰ ص ۴۱۳)

و نیز ابن‌تیمیه در منهاج السنه در ضمن کلامی از او در آن عمر را یاد می‌کند می‌گوید: (به همین خاطر آن هنگام که ابوبکر او را به خلافت برگزید گروهی از مردم بر خلافت او اکراه داشتند به طوری که طلحه به ابوبکر گفت به خدای خود چه می‌گویی در حالیکه فرد بداخلاق و قلدری را بر خلافت بر ما گماردی؟ گفت: آیا مرا از خداوند می‌ترسانید؟ می‌گویم بهترین اهلت را بر آنها گماردم) (منهاج السنه:ج ۲ ص ۱۷۰ط بولاق).

تفتازانی خلافت عمر پس از ابوبکر را به منزله شوری می‌داند و می‌گوید : (این خلافت به منزله شوری به حساب می‌آید و دلیل بر آن وصیت و عهد ابوبکر برای عمر در امر خلافت است). (شرح المقاصد:ص ۲۷۲)

وآزاینجا به چند مورد پی می‌بریم:

امراول:اینکه هیچ یک از مسلمانان نگفت که او هذیان میگوید یا اینکه درد و بیماری بر او غلبه کرده است چنانچه به رسول خدا(ص) چنین گفته شد آن هنگام که خواست وصیت کند پس ای هذیان گفتن و غلبه درد فقط درحق رسول خدا صورت می‌گیرد ولی ابوبکر از این امر مصون می‌باشد!!

و نیز پی می‌بریم کسی که رسول خدا (ص) را به هذیانگوی متهم کرد از روی آگاهی بود زیرا می‌دانست که رسول خدا (ص) به چه کسی وصیت خواهد نمود. و اگر وصیت در حق عمر می‌بود، گفته نمیشد که رسول خدا (ص) هزبان می‌گوید چنانچه که به ابوبکر چنین تهمتی وارد نشد .

همچنان می‌دانیم فرمانده گروه و حزبی که رسول خدا (ص) را به هذیان و غلبه درد و بیماری بر او متهم کرد عمربن‌خطاب است بلکه گوینده عمربن‌خطاب می‌باشد چنانچه از خلال اجماع بین روایاتی که بخاری و غیر او ذکر نموده‌اند این حقیقت آشکار می‌شود و این است برخی از آن روایات :

از عبداللهبن عباس روایت شده می‌گوید: (هنگامی که درد و بیماری بر پیامبر شدت گرفت فرمود: کاغذی برایم مهیا کنید تا در آن کتابی را برایتان بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نخواهید شد ،عمر گفت:درد بر پیامبر چیره شده است کتاب خدا نزد ماست و آن ما را کفایت میکند. پس به اختلاف افتادند و مشاجره بالا گرفت فرمود: از نزد من برخیزید دوست ندارم نزد من به منازعه بپردازید...) (صحیح البخاری،کتاب علم،باب نوشتن علم،ج ۱ ص ۳۷)

نشانه‌های ظهور

در آن هنگام امتی بر امت دیگر و مملکتی بر مملکت دیگر قیام خواهد کرد ، و زلزله های عظیمی اتفاق خواهد افتاد و بیماری - وبا - و گرسنگی در اماکن زیادی خواهد بود و وقایع وحشتناکی جریان خواهد یافت و علامات عظیم در آسمان ظاهر می شود . لوقا ۲۱

از امام صادق (ع) فرمودند: (... اگر دیدی که حق مرده و اهل آن رفتند، و دیدی که همه کشورها گرفتار ظلم و ستم شده، ... و دیدی که دین برگشته و دگرگون شده همان طور که ظرف واژگون می شود، و دیدی که اهل باطل بر اهل حق چیره شدند، و دیدی که شر آشکار شده و از آن نهی نمی شود، و عذر یارانش خواسته می شود و دیدی که فسق و باطل ظاهر شده.... و راه خیر را مقطوع بینی، و در مسیر شر سلوک کنند، و بینی که خانه خدا تعطیل شود، و به ترک آن امر شود، و مرد را می بینی: که آنچه را که انجام نمی دهد می گوید، و بینی که مردان آرزوی مردان و زنان آرزوی زنان کنند، و بینی که مرد به واسطه دبر خود و زن به واسطه فرجش امرار معاش کنند، و بینی که زنان برای خود مجالسی را تشکیل داده همان طور که مردان تشکیل می دهند، و مردان بنی عباس را می بینی که حالت دو جنسی بین آنها ظاهر و موهای خود را رنگ زده،...

و بینی که زنان برای خود مجالسی را تشکیل داده همان طور که مردان تشکیل می دهند ، و اهل ولایت را می بینی که در اجرای حکم رشوه می گیرند، و ولایت را می بینی که به نفع هر کسی که بیشتر می دهد حکم اجرا می کند، و می بینی که با محارم ازدواج می شود، و با آنها ارضاء می شوند، و مرد را می بینی که به واسطه تهمت و مظنونیت گشته.... مساجد را می بینی که آراسته می شوند، و راستگوترین مردم نزد مردم را مقتری کذاب می بینی، و شر و سعی در سخن چینی را می بینی که ظاهر شده، و زنا را می بینی که پخش می شود، و غیبت را می بینی که نمک مجلس شود، و مردم همدیگر را با آن بشارت می دهند....

صفحه ۳۷-۴۲ کافی جلد ۱

پس بر حذر باش و از خداوند طلب حق و نجات و هدایت کن زیرا که خداوند برای انجام امری به آنها مهلت می دهد و مراقب باش و بر خلاف کار آنها عمل کن تا خدا تو را ببیند و اگر عذاب بر آنها نازل شد به سمت رحمت خداوند شتاب کن و اگر تأخیر کنی خداوند آنها را مبتلا می کند و از عمل آنها خارج شو و به سمت خداوند رفته زیرا خداوند اجر محسنین را پایمال نمی کند و رحمت او بر محسنین نزدیک است).

قسمت دوم: اصول سه گانه: اصل اول: مستخلف (خدا)

مستخلف همان خدای سبحان یا همان حقیقت است.

دو طریق برای تصدیق به وجود آن حقیقت غایب شاهدی که این عالم را ایجاد کرده داریم:

اول: طریقه وحی

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَفَدَا (کهف، آیه ۱۱۰)

بگو که من فقط یک بشر مثل شما هستم؛ به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یکتاست. پس آنکه امید به ملاقات پروردگارش دارد پس باید عمل شایسته کند و در پرستش پروردگارش هیچ‌کسی را شریک نکند.

هر انسانی باید این را بفهمد که هرگز منطقی نیست که گوشش را از شنیدن صدای پشت دیوار ببندد و سپس از روی عناد و آزار، به کسانی که می‌شنوند بگوید: چیزی پشت دیوار نیست، چون لازم است که اول گوش خود را بازکنم و اراده شنیدن کنم و در آن هنگام اگر آنچه که آن‌ها شنیدند را نشنیدم، می‌توانم حکم کنم که چیزی پشت دیوار وجود ندارد.

حق این است که طریقه وحی همان طریق اصل و شریف‌تر است، و آغازش تصدیق به وجود حقیقت (خدای سبحان) است، ولی به مراحل بعد از تصدیق یعنی معرفت (که علت آفرینش است) نیز کشیده می‌شود. (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، ۵۶)) آغاز این راه از آمادگی برای شنیدن از حقیقت شروع می‌شود و از آن‌پس به‌وسیله تجرد و اخلاص برای آن حقیقتی که این جهان را به وجود آورده، تا جایی که روح انسان مستقیماً از آن حقیقت حکیم بشنود و برایش وجود و حکمت ثابت شود و از آن به بعد، رحلت خود را به سمت معرفت آغاز کند، به‌این‌ترتیب که از خدا و رسولان او از طریق وحی در رویا و کشف بشنود، بلکه تا کار به‌جایی برسد که انسان حتی صدای جمادات را هم بشنود. (جمادات یا به‌طورکلی همه مواد منشا حیات باکتری و گیاهی و حیوانی هستند. همچنین همه مظاهر حیات (نسخ و رشد و حرکت) اگر در حدود همین عالم مادی به آن‌ها نگریسته شود، چیزی جز عملیاتی شیمیایی نیستند و درنتیجه فرقی حقیقی بین نبات و حیوان و باکتری و جماد وجود ندارد. و تفاوت تنها در نوع ترکیب این مواد به‌گونه‌ای است که آن ماده را شایسته عملیات خود نسخه برداری (تبدل و تغیر) و نتایج عملیات تکامل می‌کند.) این همان طریقه انبیاء و اولیاء الهی است. و فرض آن است که همه فرزندان آدم باطیبه همین طریقه را ببینایند، اما متأسفانه آن‌ها از خداوند روی برمی‌تابند درحالی‌که خداوند آن‌ها را فرا می‌خواند و مشغول دنیا گشته و غافل می‌شوند. و چه‌بسا اعمال خبیثی انجام دهند مانند دشمنی با اولیاء الهی تا زنگار همه دلشان را فراگیرد و درنتیجه چیزی نشنوند و حفظ نکنند: کَلَّا بَلْ رَأَىٰ عَلٰی قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین، آیه ۴) چنین نیست، بلکه آنچه می‌کردند دلشان را چون زنگار در برگرفته است.

ازآنجاکه این طریقه (همچنان که بیان شد) به مراحل بعد از تصدیق نیز کشیده می‌شود، پس به‌ناچار باید اندکی درباره مسئله معرفت که علت آفرینش انسان است بیشتر بدانیم.

معرفت

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، آیه ۵۶)

جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بپرستند.

انسان اساساً بر معرفت خدا سرشته شده، چون بر صورت و شکل خدا خلق‌شده است، یعنی انسان تجلی‌الله در عوالم آفرینش است. همچنان که می‌دانیم صورت و شکل هر چیز، تااندازه‌ای حکایتگر و بیانگر حقیقت آن چیز است، اما هنگامی‌که عموم مردم از راه خدا اعراض کرده و مشغول به دنیا گشته و از پروردگارشان غافل شده و اهل تذکر و یاد خدا گروه خاص و اندکی شدند که در آسمان تاریک مانند ستاره می‌درخشند، مشیت و اراده خدا به سبب رحمتش به این تعلق گرفت که رسولانی را از بین همین گروه خاص و اندک اهل تذکر و سمع، انتخاب کند و آن‌ها را فرستاد تا غافلان و مشغولان به دنیا را یادآوری کنند و راه را به آن‌ها نشان دهند و آن‌ها را به سمت خدا سیر دهند، تا بعضی از این غافلان نجات یابند و متذکر شوند و فضل خدا وبرتری این نجات‌یافتگان نخست را دریابند.

بنابراین، اصل این است که همه مردم متذکر باشند و نیازمند کسی نباشند که آن‌ها را به یاد خدا بیندازد؛ پس حتی اگر به این مرتبه نرسیدند و لازم بود که خداوند رسولی مبعوث کند، فرض این است که مردم بدون آنکه خودش را به‌عنوان رسول معرفی کند، او را بشناسند. وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره، آیه ۲۸۲)

و از خدا پروا کنید و خدا به شما می‌آموزد و خدا به همه چیزدان است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَفَدَا (کهف، آیه ۱۱۰)

بگو که من فقط بشری مثل شما هستم؛ به من وحی می‌شود که خدای شما یکتاست؛ پس آنکه امید به لقای پروردگارش دارد پس باید عمل شایسته کند و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

حتی اگر مردم غافل بودند، باز فرض این است که آن متذکر (یعنی رسولی که خدا به سوشان فرستاده تا ایشان را به راهی بربد که به سبب غفلتشان ضایعش کرده‌اند) برای تذکر دادن آن‌ها به رسالت خودش، به چیز زیادی نیاز ندارد.

بلکه مفروض این است که خلیفه خدا به چیزی بیش از معرفی خود نیاز ندارد و مفروض این است که مردم قادر بر شناخت این مسئله باشند که او خلیفه پروردگار و خدای آن‌هاست که خودشان می‌توانند به او متصل شده و درباره این شخص (رسول) از او سؤال کنند. این همان اصل و اساس است، اگر مردمی بودند که بر اصل فطرت و انسائیتشان مراقبت می‌کردند، هرچند غافل شده باشند. برای همین ، قرآن کریم بیان کرده که انبیاء و ابراهیم (ع) به چیزی بیش از اعلام رسالت و دعوتشان نیاز نداشتند و این همان اِذّان است:

وَ اذَّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ يَأْتُوكَ رَجُلًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِيَنَّ مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ (حج، آیه ۲۷) و مردم را ندای است که تا سوی تو آیند پیاده و بر مرکبان سبک رو از راه‌های دور بیایند.

(مقصود از این آیه روشن است، یعنی ای ابراهیم، ندا در ده و مردم با شتاب به سمت تو بیایند، به‌محض اینکه بفهمند که تو دعوت الهی که حاملش هستی را اعلان کردی.) این سخن همان چیزی است که وارثان ابراهیم (ع) گفتند، یعنی گروه خاصی از ذریه ابراهیم (ع) که برای خدا خالص‌شده بودند، زیرا ابراهیم (ع) آنان را به امر خدا در نزدیک بیت‌الحرام ساکن کرده بود تا امامان مردم باشند، همان امامانی که مردم را به حج و اقامه نماز ندا می‌دهند، یعنی دین خدا را بعد از پدرشان ابراهیم (ع) بپا می‌دارند؛ پس بر مردم واجب است که به نزد آن‌ها بیایند، همچنان که درگذشته واجب بود به نزد پدرشان ابراهیم (ع) بیایند؛ رتَبَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم/۳۷) پروردگار ما، من بخشی از فرزندانم را در بیابانی غیر حاصلخیز در نزد خانه حرام تو ساکن کردم تا نماز را بپا دارند؛ پس قلوب بخشی از مردم را عاشق آن‌ها قرار بده و آن‌ها را از ثمرات و میوه‌ها روزی بده تا بلکه سپاسگزار باشند.

در کافی (کلینی)، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳ روایت‌شده:

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَذْيَنَةَ عَنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَئْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا لِإِنِّي فَعِلْهُمْوَلَا يَتَّبِعُهُمْ وَ مَوَدَّتْهُمْ وَ يَعْزُضُوا عَلَيْنَا تَصْرُتْهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ– فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ.

امام باقر (ع) به مردم در حال طواف خانه کعبه نگاه کرد و به فضیل فرمود: در زمان جاهلیت هم همین‌گونه طواف می‌کردند. آن‌ها فقط امر به طواف این کعبه شدند تا به سمت ما کوچ کنند و ما را

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور:

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)



www.almahdyyoon.com

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

FB/ALnajafALashraf313



عقائد الإسلام

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء، آیه ۱۶۵).

رسولانی بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم تا برای مردم حجتی بر خدا بعدازاین رسولان باقی نماند و خداوند صاحب عزت و حکمت است.

پس باوجوداینکه (همان‌طور که بیان کردیم) هیچ حجت و عذر حقیقی برای مردم وجود ندارد، اما خداوند کریم و مهربان در این آیه شریفه این بهانه‌های واهی را هم حجت شمرده و این به سبب عظمت کرامت اوست. درنتیجه رسولان را با آیات و با بینات فرستاد تا ریشه این حجت و عذر موهوم را قطع کنند. باین‌همه، بازهم متأسفانه این مُتَمَرِّدان و سرکشان بی‌حیائی که خداوند بارها بدون هیچ‌گونه استحقاق و شایستگی به آن‌ها فرصت عنایت کرد، بازهم فرصت دیگری می‌طلبند: قالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَفَتُنبِئُنَا فَأَعِزَّنَا بِذُنُوبِنَا قِيلَ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (غافر، آیه ۱۱) گفتند: پروردگار ما، دو بار ما را می‌راندی و دو بار ما را زنده کردی؛ پس ما اعتراف به گناهان خود کردیم؛ پس آیا راهی برای برون‌رفت هست؟

برای اینکه مسئله را بیشتر و بهتر تصور کنیم، این مثال را ذکر می‌کنم: اگر شما کاری داشته باشی و شخص معینی را مکلف به انجام آن کنی، درحالی‌که او به سبب کوتاهی و تنبلی آن را انجام نمی‌دهد و هنگامی‌که از او بپرسی که چرا کارت را انجام ندادی، برایت عذر و بهانه‌های واهی و غیرحقیقی می‌آورد و مثلاً می‌گوید: برای این کار به فلان و بهمان نیازمندم و شما برای اینکه عذر و بهانه‌های واهی او را ریشه‌کن کنی (باینکه می‌دانی بهانه‌هایی واهی و دروغین هستند) نیازمندی‌هایش را برای فراهم می‌کنی، به‌گونه‌ای که گویا آن بهانه‌ها را عذری حقیقی حساب کرده‌ای، همچنان که در ضرب‌المثل معروف عربی می‌گویند:

انبع الكذاب إلى عتبة الباب

(آدم دروغ‌گو را تا پشت در دنبال کن:)

وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنْزِلَ وَ نُنْخِزَ (طه، آیه ۱۳۴).

و اگر ماقبل از آن ایشان را با عذابی نابود کرده بودیم، هرآینه می‌گفتند که چرا به سمت ما رسولی نفرستادی تا از آیات تو تبعیت کنیم قبل از آنکه ذلیل و خار شویم؟

بنابراین مسئله از این باب است و هیچ‌کس تصور نکند که مردم واقعاً بر خدا حجتی حقیقی دارند، خواه رسولانی فرستاده باشد یا نفرستاده باشد و خواه آن رسولان آیات و بینات و دلالی‌ی داشته باشند یا دستشان خالی از هر دلیلی جز یاد خدا باشد.

بنابراین مطلوب است هر انسانی خود متذکر و اهل یاد خدا و اخلاص باشد تا خودش نبی گردد و بر او وحی شود و حقیقت و آنچه خدا از او می‌خواهد (تکلیفش) را بشناسد، چون خداوند او را بر همین ویژگی و استعداد سرشته و امتحان می‌گردد تا که چنین شود:

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، آیه ۵۶).

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (بقره، آیه ۲۸۲)

و پروا گری کنید از خدا و خداوند شمارا می‌آموزد و خدا بر همه‌چیزدان است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَفَدَا (کهف، آیه ۱۱۰).

بگو که من فقط بشری مثل شما هستم؛ به من وحی می‌شود که خدای شما اله یکتاست؛ پس آنکه امید به لقای پروردگارش دارد باید عمل شایسته کند و در پرستش پروردگارش هیچ‌کسی را شریک نکند.

اما متأسفانه بیشتر مردم به ظلمت این عالم جسمانی تمایل دارند و توقف می‌کنند و از پروردگارشان غفلت می‌نمایند. درنتیجه این طریقه (طریقه وحی الهی) را جز گروه اندکی، مانند انبیاء و اولیاء الهی نمی‌پیمایند. به همین سبب، خداوند برای دیگر فرزندان آدم طریقه واسطه یا خلیفه‌ای که آن‌ها را برساند و باخدا آشنا کند، گشود. با گشایش راه واسطه و خلیفه، دو اصل دیگر که مرتبط با مستخلف (خدایی که شناختش واجب است) نیز آشکار شد و آن دو اصل همانا خلیفه و رسالتی است که او برای معرفی خدا حمل می‌کند.

تلگرام هفته نامه: @zaman_zohour

آدرس روم مسجر انصار امام مهدی (ع) :

paltalk iii Ansar Emam Mahdi 10313 lil